

تقدم هدایت تکوینی بر تکلیف تشریعی و نقش آن در تبیین مسئولیت اعتقادی از دیدگاه آیت الله جوادی آملی

مریم السادات هاشمی^۱ | حمزه علی بهرامی^۲ | علی تقوی^۳

چکیده

مسئله نسبت میان هدایت الهی و تکلیف تشریعی، از مباحث بنیادین کلام اسلامی و از محورهای مهم در تبیین عدالت الهی و مسئولیت اعتقادی انسان است. در بسیاری از رویکردهای رایج کلامی، هدایت الهی غالباً به «ارائه طریق» یا «اتمام حجت» فروکاسته شده و تکلیف تشریعی به مثابه امری مستقل از مراتب وجودی و ادراکی انسان تلقی گردیده است. این تلقی در تبیین وضعیت جهل غیر مقصر، حدود مواخذه الهی و نسبت ایمان و کفر با شرایط واقعی ادراک حق، با دشواری‌هایی مواجه است. مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و رویکرد انتقادی، و با تکیه بر تفسیر قرآن به قرآن، به بازسازی دیدگاه آیت الله جوادی آملی درباره تقدم هدایت تکوینی بر تکلیف تشریعی می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در اندیشه ایشان، هدایت الهی صرفاً ابلاغ بیرونی یا شرط معذرت نیست، بلکه حقیقتی تکوینی و وجودی است که با فطرت، عقل و افاضه الهی پیوند دارد و فعلیت تکلیف تشریعی و تحقق مسئولیت اعتقادی انسان بر آن متوقف است. بر این اساس، فقدان هدایت تکوینی نه به معنای سلب اختیار، و نه صرفاً عذری پسینی، بلکه ناظر به عدم تحقق کامل موضوع تکلیف است. نوآوری مقاله در آن است که با استخراج این مبنا از آیات قرآن و تحلیل تفسیری دیدگاه آیت الله جوادی آملی، رهیافتی دقیق‌تر برای فهم نسبت هدایت، تکلیف و مسئولیت عرضه می‌کند؛ رهیافتی که ضمن حفظ اختیار انسان، تبیین منسجم‌تری از عدالت الهی و مراتب مسئولیت اعتقادی فراهم می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: هدایت تکوینی، تکلیف تشریعی، مسئولیت اعتقادی، عدالت الهی، آیت الله جوادی آملی.

* دانش آموخته سطح چهار کلام اسلامی، موسسه آموزش عالی حوزوی بانو مجتهده امین، اصفهان. ایران. (نویسنده اول و نویسنده مسئول) (hashmysadat@gmail.com)

** دانشیار گروه معارف دانشکده اهل البیت، دانشگاه اصفهان. ایران. (bahrame1918@gmail.com)

*** دکتری معارف اسلامی، استادیار گروه آموزشی ارتباطات و تبلیغ فرهنگی، دانشگاه معارف اسلامی قم، ایران. (Taghavi@Maaref.ac.ir)

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۱۱؛ تاریخ اصلاحات: ۱۴۰۵/۰۲/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۲۳؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۴/۰۶)

□ هاشمی، مریم السادات؛ بهرامی، حمزه علی؛ تقوی، علی (۱۴۰۵). تقدم هدایت تکوینی بر تکلیف تشریعی و نقش آن در تبیین مسئولیت اعتقادی از دیدگاه آیت الله جوادی آملی، فصلنامه حکمت اسراء، ۱ (۵۲)، ۵-۲۸. | doi: 10.22034/hi.2026.570394.2150

مقدمه

مسئله نسبت میان هدایت الهی و تکلیف تشریعی، از بنیادی‌ترین مباحث کلام اسلامی است که به‌طور مستقیم با فهم عدالت الهی، اختیار انسان و حدود مسئولیت اعتقادی پیوند می‌خورد. این مسئله تنها ناظر به یک بحث نظری در باب فعل الهی نیست، بلکه در تعیین ملاک ایمان و کفر، حدود مؤاخذه، وضعیت جاهل غیر مقصر، نسبت دعوت دینی با شرایط ادراکی مخاطبان، و تبیین سازگاری تکلیف با عدل الهی نقش اساسی دارد. از این‌رو، هرگونه تحلیل از مسئولیت اعتقادی انسان، پیش از هر چیز نیازمند روشن‌سازی این پرسش است که آیا تکلیف تشریعی صرفاً با ابلاغ حکم و ارائه پیام دینی فعلیت می‌یابد، یا تحقق آن وابسته به مرتبه‌ای پیشینی از هدایت الهی، آمادگی ادراکی و گشودگی وجودی انسان در برابر حق است. در بسیاری از تقریرهای رایج کلامی، هدایت الهی غالباً در سطح «ارائه طریق»، «بیان تکلیف»، «ابلاغ پیام» یا نهایتاً «اتمام حجت» تحلیل شده است. بر اساس این تلقی، خداوند راه حق را از طریق ارسال رسولان، انزال کتاب و بیان احکام به انسان نشان می‌دهد و پس از آن، انسان در برابر پذیرش یا انکار آن مسئول خواهد بود. این تقریر، هرچند بخش مهمی از حقیقت هدایت تشریعی را توضیح می‌دهد، اما در پاسخ به برخی پرسش‌های بنیادین کافی به نظر نمی‌رسد؛ از جمله این‌که اگر هدایت صرفاً به معنای ارائه گزاره‌های حق یا ابلاغ بیرونی پیام باشد، چگونه می‌توان تفاوت میان ایمان برخاسته از فهم و ایمان تحمیلی، تقلیدی یا ناممکن را تبیین کرد؟ همچنین اگر انسان پیش از تحقق شرایط ادراکی، التفاتی و وجودی مواجهه با حق، مکلف به ایمان باشد، نسبت چنین تکلیفی با عدالت الهی چگونه قابل دفاع خواهد بود؟ بازخوانی آیات قرآن نشان می‌دهد که هدایت الهی در منطق وحی، حقیقتی فراتر از راهنمایی لفظی یا ابلاغ بیرونی است. قرآن کریم از هدایت به مثابه نوری الهی، انشراح صدر، افاضه معرفت، بیداری فطرت و گشودگی قلب در برابر حق سخن می‌گوید؛ اموری که صرفاً از سنخ خطاب تشریعی نیستند، بلکه به ساحت تکوینی و وجودی انسان تعلق دارند. در این نگاه، ایمان تنها نتیجه شنیدن پیام نیست، بلکه در گرو نوعی فعلیت‌یافتن قوه ادراک، اراده و پذیرش در

انسان است. آیت‌الله جوادی آملی نیز در تحلیل آیات هدایت و ضلالت، با تأکید بر پیوند میان فطرت، عقل، وحی و افاضه الهی، هدایت را دارای مراتب تشریعی و تکوینی می‌داند و بر این نکته تأکید می‌کند که هدایت تشریعی بدون زمینه‌های تکوینی پذیرش حق، به فعلیت کامل در ساحت مسئولیت اعتقادی نمی‌رسد. اهمیت دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی در این است که ایشان مسئله هدایت را صرفاً در چارچوب ابلاغ شریعت یا اتمام حجت ظاهری تحلیل نمی‌کند، بلکه آن را در پیوند با نظام هستی‌شناختی انسان، فطرت توحیدی، عقل نظری و عملی، و مراتب افاضه الهی توضیح می‌دهد. از منظر ایشان، خداوند پیش از مطالبه تشریعی از انسان، زمینه‌های تکوینی فهم و گرایش به حق را در وجود او قرار داده است؛ از این رو، تکلیف الهی امری گزاف یا منفصل از ظرفیت‌های وجودی مکلف نیست، بلکه بر پایه استعدادها، ادراکات و زمینه‌هایی استوار است که در نظام خلقت و هدایت الهی تعبیه شده‌اند. این نگاه، امکان تازه‌ای برای تبیین مسئولیت اعتقادی فراهم می‌کند؛ زیرا نشان می‌دهد که مسئولیت انسان نه صرفاً بر شنیدن پیام، بلکه بر تحقق مواجهه معنادار با حق استوار است. بر اساس این مبنا، فقدان هدایت تکوینی به معنای نفی اختیار انسان نیست؛ زیرا انسان در ظرف تحقق ادراک، التفات و امکان پذیرش، همچنان فاعلی مختار و مسئول است. همچنین این فقدان صرفاً عذری پسینی پس از تحقق تکلیف نیست، بلکه ناظر به این حقیقت است که در نبود شرایط بنیادین ادراک و پذیرش، موضوع تکلیف اعتقادی به نحو کامل تحقق نمی‌یابد. بنابراین، تقدم هدایت تکوینی بر تکلیف تشریعی، به معنای نفی شریعت، کاهش اهمیت دعوت دینی یا سلب مسئولیت از انسان نیست؛ بلکه به معنای تبیین دقیق‌تر نسبت میان هدایت الهی، امکان ایمان، اختیار انسان و عدالت در مؤاخذه است. مسئله محوری این پژوهش آن است که تقدم هدایت تکوینی بر تکلیف تشریعی چگونه در پرتو آیات قرآن و تحلیل‌های تفسیری آیت‌الله جوادی آملی قابل تبیین است و این تقدم چه نقشی در بازتعریف مسئولیت اعتقادی انسان ایفا می‌کند. هدف پژوهش، بازسازی این مبنا در چارچوبی تفسیری - کلامی و نشان دادن پیامدهای آن برای فهم عدالت الهی، جهل غیرمقصر و حدود مؤاخذه اعتقادی است.

پیشینه

در میان پژوهش‌های مرتبط با آراء آیت‌الله جوادی آملی، سه مقاله بیش از دیگر آثار به موضوع این پژوهش نزدیک‌اند. نخست، نیکزاد، عباس و حسینی کریمی، سیدباقر در مقاله «تأملاتی انتقادی بر آرای آیت‌الله جوادی آملی در کتاب منزلت عقل در هندسه معرفت دینی»، با تمرکز بر نسبت عقل و معرفت دینی، برخی مبانی معرفت‌شناختی اندیشه ایشان را بررسی کرده‌اند. این مقاله هرچند در فهم جایگاه عقل در منظومه فکری آیت‌الله جوادی آملی سودمند است، اما مسئله تقدم هدایت تکوینی بر تکلیف تشریعی و نسبت آن با مسئولیت اعتقادی را به‌صورت مستقل دنبال نمی‌کند. دوم، فنایی اشکوری، محمد در مقاله «منزلت عقل و وحی در هندسه معرفت بشری: تحلیل و بررسی دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی درباره منزلت عقل در هندسه معرفت دینی»، بر رابطه عقل و وحی و جایگاه هر یک در ساختار معرفت دینی تمرکز کرده است. این مقاله نیز به تبیین نسبت عقل و وحی کمک می‌کند، اما بیشتر در سطح هندسه معرفت بشری باقی می‌ماند و وارد این بحث نمی‌شود که هدایت تکوینی چگونه پیش شرط تحقق تکلیف اعتقادی و مسئولیت انسان است. سوم، مقدس، حسین در مقاله «معاضدت عقل با وحی در جعل حکم الهی با تأملی بر اندیشه‌های علامه جوادی آملی»، به نقش هم‌افزایی عقل و وحی در جعل حکم الهی پرداخته است. این پژوهش نیز از حیث نشان دادن پیوند عقل و وحی مهم است، اما مسئله اصلی آن جعل حکم الهی است، نه این پرسش که پیش‌نیاز تحقق تکلیف تشریعی، در سطح تکوینی چگونه فراهم می‌شود و این امر چه نسبتی با مسئولیت اعتقادی دارد. بر این اساس، خلأ پژوهش‌های پیشین در آن است که هرچند نسبت عقل و وحی، یا جایگاه عقل در معرفت دینی، و نیز معاضدت عقل با وحی بررسی شده است، اما تقدم هدایت تکوینی بر تکلیف تشریعی و نقش آن در تبیین مسئولیت اعتقادی به‌عنوان یک مسئله مستقل و منسجم، کمتر محل توجه بوده است. نوآوری این مقاله در آن است که با تکیه بر مبانی آیت‌الله جوادی آملی، نشان می‌دهد هدایت تکوینی صرفاً مقدمه‌ای معرفت‌شناختی نیست، بلکه شرطی هستی‌شناختی برای امکان تحقق تکلیف و

مسئولیت اعتقادی است.

روش و مراحل پژوهش

این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با رویکردی انتقادی، بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی سامان یافته است. در این تحقیق، ابتدا آیات مرتبط با هدایت، ضلالت، ایمان، کفر و تکلیف گردآوری و بر اساس نسبت آن‌ها با مسئله مسئولیت اعتقادی انسان دسته‌بندی شده است؛ سپس آرای آیت‌الله جوادی آملی در آثار تفسیری و کلامی ایشان درباره تقدّم هدایت تکوینی بر تکلیف تشریعی استخراج، تنظیم و تحلیل گردیده است. در مرحله بعد، مبانی و لوازم این دیدگاه در نسبت با عدالت الهی، استطاعت و اتمام حجت بررسی شده تا روشن شود که تکلیف تشریعی تنها پس از تحقق مرتبه‌ای از هدایت و امکان ادراک حق معنا می‌یابد. در نهایت، با مقایسه این تقریر با برخی برداشت‌های رایج در مسئله تکلیف و مؤاخذه اعتقادی، دلالت‌های کلامی آن تبیین شده است.

۱. تبیین مفهومی: هدایت تکوینی و تکلیف تشریعی

مسئله مسئولیت اعتقادی انسان از بنیادی‌ترین و در عین حال مناقشه‌برانگیزترین مسائل در الهیات اسلامی است؛ زیرا چگونگی تبیین نسبت آن با هدایت الهی، در فهم عدالت الهی، امکان مؤاخذه، و نیز در تحلیل معنای ایمان و کفر نقشی تعیین‌کننده دارد. در بسیاری از تقریرهای رایج کلامی، چنین تلقی می‌شود که با ابلاغ پیام الهی و تحقق اتمام حجت، مسئولیت اعتقادی انسان نیز به‌طور کامل فعلیت می‌یابد و پس از آن، اختلاف‌ها تنها به ساحت عذر یا عدم عذر بازمی‌گردد. با این حال، این تلقی در تحلیل عمیق‌تر با دشواری‌هایی جدی مواجه است؛ زیرا روشن نمی‌سازد که آیا صرف وصول پیام برای تحقق تکلیف کافی است، یا آنکه پیش از هر خطاب تشریعی، باید از تحقق شرایط وجودی مخاطب تکلیف نیز سخن گفت. آیت‌الله جوادی آملی با تکیه بر مبانی فلسفی - قرآنی، این پیش‌فرض رایج را به نقد می‌کشد و نشان می‌دهد که هدایت الهی را نمی‌توان

به صرف ارائه راه یا اتمام حجت لفظی فروکاست. از منظر ایشان، هدایت الهی دارای ساحتی تکوینی است که در آن، انسان از حیث وجودی برای ادراک حق، فهم الزام، و نسبت‌سنجی با خطاب الهی آماده می‌شود. بر این اساس، مواجهه انسان با پیام حق، هرچند شرط مهمی در تحقق مسئولیت است، به‌تنهایی برای مکلف‌شدن کافی نیست؛ زیرا تکلیف، زمانی معقول و عادلانه است که مخاطب، توان فهم و پذیرش آن را نیز از حیث وجودی یافته باشد. از این رو، تقدم هدایت تکوینی بر تکلیف تشریعی، نه یک ترجیح اخلاقی یا ذوقی، بلکه ضرورتی هستی‌شناختی برای معقولیت الزام دینی است. در این چارچوب، مقصود از «قابلیت وجودی» آن است که نفس انسانی به مرتبه‌ای از آمادگی برسد که بتواند خطاب الهی را دریابد، الزام آن را بفهمد، و نسبت خویش را با آن تشخیص دهد. بنابراین، اگر این آمادگی تحقق نیافته باشد، مسئله فقط این نیست که شخص پس از ترک تکلیف معذور باشد، بلکه اساساً باید پرسید آیا موضوع تکلیف در او تحقق یافته است یا نه. اهمیت این بحث در آن است که راه را برای تفکیک دقیق میان «فقدان موضوع تکلیف» و «فقدان عذر» می‌گشاید؛ تفکیکی که در بسیاری از تقریرهای شتاب‌زده کلامی مغفول مانده است.

۱-۱. هدایت تکوینی

در منظومه معرفتی آیت‌الله جوادی آملی، هدایت تکوینی مفهومی صرفاً آموزشی، اطلاعاتی یا خطابی نیست، بلکه حقیقتی وجودی و ناظر به افاضه الهی در ساحت نفس انسان است. در این تلقی، هدایت صرفاً آن نیست که راه به انسان نشان داده شود، بلکه افزون بر آن، توان دیدن راه، تشخیص درستی آن، و آمادگی درونی برای روی‌آوری به آن نیز باید در انسان پدید آید. از همین رو، هدایت تکوینی را باید نوعی افاضه وجودی دانست که با آن، زمینه ادراک حق و التزام به آن در جان آدمی فراهم می‌شود. آیت‌الله جوادی آملی در تفسیر آیات مربوط به نور و شرح صدر، هدایت را امری وجودی می‌داند و بر آن تأکید می‌کند که نور قرآنی صرفاً یک مفهوم ذهنی یا داده معرفتی نیست، بلکه حقیقتی عینی و نوربخش است که ساحت درونی انسان را دگرگون می‌سازد (جوادی

آملی، ۱۳۹۲، ج ۳، ص. ۴۵۶). بر این اساس، هدایت تکوینی به افاضه‌ای اشاره دارد که قوه فهم، التفات، و پذیرش انسان را از حالت قوه به فعلیت نزدیک می‌کند. در این میان، شرح صدر نیز صرفاً به معنای آرامش روانی نیست، بلکه گسترش ظرف وجودی نفس برای تحمل حق، فهم الزام، و پذیرش اقتضائات آن است. همچنین فتح قلب و گشایش باطن، در این منظومه، به معنای برداشته شدن حجاب‌هایی است که مانع ادراک حقیقت می‌شوند. بنابراین، آنچه انسان را برای دریافت الزام الهی آماده می‌سازد، صرف اطلاع‌یافتن از گزاره‌های دینی نیست، بلکه نوعی تحول وجودی است که امکان فهم درونی حق را پدید می‌آورد. آیت‌الله جوادی آملی این ساحت را فعل مستقیم الهی می‌داند و آن را از سنخ «خلق قابلیت» می‌شمارد، نه صرف تعلیم گزاره یا اتمام حجت لفظی (همان، ج ۸، ص. ۱۲۳). بر همین مبنا، هدایت تکوینی را نمی‌توان با «اتمام حجت» یکی دانست. اتمام حجت، هرچند برای تحقق خطاب تشریعی شرطی مهم و لازم است، اما به تنهایی کفایت نمی‌کند؛ زیرا ممکن است دلیل اقامه شده، پیام رسیده، و سخن حق به مخاطب عرضه شده باشد، اما او از نظر باطنی هنوز به مرتبه‌ای نرسیده باشد که بتواند الزام الهی را چنان‌که باید دریابد. از این منظر، کوری و بصیرت در قرآن غالباً ناظر به ساحت باطنی انسان است، نه صرف داشتن یا نداشتن داده‌های معرفتی (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص. ۲۹۱). پس هدایت تکوینی را باید شرط امکان ادراک الزام دانست، نه امری زائد بر آن. نتیجه آنکه در این دستگاه فکری، هدایت تکوینی از یک مفهوم اخلاقی یا روان‌شناختی فراتر می‌رود و به اصلی بنیادین در تحلیل مسئولیت اعتقادی تبدیل می‌شود. انسان تنها در صورتی می‌تواند «باید» الهی را بفهمد که از حیث وجودی قابلیت دریافت آن را یافته باشد؛ و این قابلیت، جز در پرتو افاضه الهی، شرح صدر، و نورانیت باطن حاصل نمی‌شود.

۲-۱. تکلیف تشریعی

تکلیف تشریعی در اندیشه آیت‌الله جوادی آملی، الزام مولوی صادرشده از ناحیه خدای حکیم است که تنها نسبت به مکلف واجد شرایط فعلیت می‌یابد. تکلیف، صرف جعل حکم یا بیان

قانون نیست، بلکه خطاب الزامی است که تحقق آن، متوقف بر وجود موضوع واقعی خویش است. موضوع تکلیف نیز انسانی است که توان فهم خطاب، درک الزام، و امکان نسبت‌سنجی با امر و نهی الهی را داشته باشد؛ ازاین‌رو، هر جا این قابلیت وجودی مفقود باشد، خطاب تشریعی نیز به معنای دقیق کلمه فعلیت نخواهد یافت (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص. ۱۷۴). آیت‌الله جوادی آملی با تأکید بر حکمت و عدالت الهی، تصریح می‌کند که خداوند هرگز تکلیف را بدون احراز قابلیت مکلف جعل نمی‌کند؛ زیرا تکلیف بدون قابلیت، از ساحت عدل بیرون می‌رود و به تحمیل نزدیک می‌شود. از همین‌رو، در تحلیل مسئله باید میان «ابلاغ حکم» و «تحقق الزام مولوی» تفکیک کرد. چه بسا ابلاغ، عام و فراگیر باشد، اما الزام تنها آن‌گاه فعلیت یابد که مخاطب، از نظر وجودی، ظرفیت دریافت و پذیرش آن را به دست آورده باشد (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص. ۳۲۱). در این تحلیل، تکلیف تشریعی بر قابلیت وجودی مخاطب استوار است و این قابلیت نیز ریشه در هدایت تکوینی دارد. اگر این قابلیت تحقق نیافته باشد، مسئله فقط سقوط عقاب یا وجود عذر پس از مخالفت نیست، بلکه اساساً باید گفت تکلیفی فعلیت نیافته است. به همین دلیل، این دیدگاه تفاوتی بنیادین با برخی رویکردهای رایج کلامی دارد که تحقق تکلیف را از آغاز مفروض می‌گیرند و سپس می‌کوشند معذوریت انسان را در مقام تخلف توضیح دهند. در حالی که در منظومه فکری آیت‌الله جوادی آملی، پرسش باید از مرحله‌ای پیشینی تر آغاز شود: آیا انسان از ابتدا موضوع واقعی تکلیف بوده است یا نه؟ بر این پایه، تقدم هدایت تکوینی بر تکلیف تشریعی به این معناست که هدایت تکوینی شرط تحقق موضوع تکلیف است. بدون افاضه حداقلی از نور، شرح صدر، و گشودگی قلب، انسان فاقد آن مرتبه از قابلیت است که بتواند الزام الهی را دریابد و در جایگاه مکلف قرار گیرد. ازاین‌رو، در موارد فقدان هدایت تکوینی، سخن از «فقدان عذر» یا «وجود عذر» در درجه دوم قرار می‌گیرد؛ زیرا مسئله اصلی آن است که اساساً موضوع تکلیف شکل نگرفته است. به بیان دقیق‌تر، در چنین مواردی، تکلیف نه «فاقد عذر»، بلکه «فاقد موضوع» است. این نکته، یکی از بنیادی‌ترین ثمرات تحلیلی تقدم هدایت تکوینی بر تکلیف تشریعی در اندیشه

آیت‌الله جوادی آملی است و نقش مهمی در بازفهم مسئولیت اعتقادی انسان ایفا می‌کند.

۲. مستند قرآنی دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی

در دستگاه تفسیری آیت‌الله جوادی آملی، آیات هدایت و اضلال ناظر به صرف «اعلام راه» یا «خطاب تشریعی» نیستند، بلکه از مراتب عمیق‌تری از فعل الهی در ساحت نفس انسان سخن می‌گویند؛ مراتبی که در آن، قلب انسان برای فهم حق، تشخیص الزام، پذیرش دعوت الهی و التزام اختیاری به تکلیف آماده می‌شود. از این منظر، هدایت قرآنی تنها به معنای عرضه راه از بیرون نیست، بلکه در مرتبه‌ای عمیق‌تر، نوعی افاضه نور، شرح صدر، گشودگی باطن و فراهم شدن زمینه وجودی برای دریافت خطاب الهی است. بنابراین، میان «رسیدن پیام» و «تحقق قابلیت دریافت پیام» باید تفکیک کرد؛ زیرا ممکن است خطاب تشریعی به انسان برسد، اما نفس او از حیث درونی هنوز واجد آمادگی لازم برای فهم الزام و پذیرش مسئولیت نباشد. آیت‌الله جوادی آملی در تحلیل نسبت حق و تکلیف نیز بر این نکته تأکید دارد که تکلیف الهی با حکمت و عدالت خداوند پیوند دارد و جعل تکلیف بدون لحاظ ظرفیت مکلف، با نظام حکیمانه تشریع سازگار نیست (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ص. ۱۲۱). از این رو، مستند قرآنی تقدّم هدایت تکوینی بر تکلیف تشریعی را باید در مجموعه آیاتی جست‌وجو کرد که هدایت را امری وجودی، تدریجی و وابسته به گشودگی باطن انسان معرفی می‌کنند. در این آیات، قلب، صدر، نور، صراط، تبیین و اضلال، همگی مفاهیمی‌اند که نشان می‌دهند مسئولیت دینی انسان تنها بر شنیدن الفاظ یا آگاهی بیرونی از حکم مبتنی نیست، بلکه بر تحقق نوعی توان ادراکی و پذیرش درونی استوار است. این همان چیزی است که در این پژوهش از آن با عنوان «قابلیت وجودی» یاد می‌شود؛ یعنی توان نفس برای فهم خطاب، تشخیص الزام، و نسبت‌سنجی آگاهانه با امر الهی.

۱-۲. «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ» (انعام: ۱۲۵)؛ شرح صدر به مثابه گشودگی وجودی
آیه «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ» آشکارا نشان می‌دهد که هدایت الهی تنها در

حد اعلام راه یا ارائه آموزه نیست، بلکه با «شرح صدر» همراه است؛ یعنی نوعی گشودگی درونی که انسان را برای پذیرش اسلام آماده می‌کند. آیت‌الله جوادی آملی در تفسیر این آیه تصریح می‌کند که شرح صدر یک حالت روانی یا عاطفی صرف نیست، بلکه توسعه ظرف وجودی نفس برای پذیرش حق و تحمل الزام الهی است. شرح صدر به معنای برداشته شدن موانع درونی ادراک حقیقت و گشوده شدن قلب نسبت به اسلام است؛ امری که به فعل تکوینی الهی باز می‌گردد، نه به صرف تعلیم گزاره یا اقامه استدلال (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۸، ص. ۳۶۵). بر این اساس، هدایت در این آیه مقدم بر ایمان اختیاری قرار می‌گیرد؛ بدین معنا که نخست تحولی در ساحت پذیرش رخ می‌دهد و سپس ایمان و التزام ممکن می‌شود. این تقدم البته به معنای نفی اختیار نیست، بلکه نشان می‌دهد اختیار دینی در خلأ تحقق نمی‌یابد، بلکه نیازمند زمینه وجودی و ادراکی است. انسان هنگامی می‌تواند نسبت به ایمان یا کفر مسئول باشد که از درون، توان فهم و مواجهه با حق را داشته باشد. آیت‌الله جوادی آملی در بحث فطرت نیز بر این معنا تأکید می‌کند که گرایش انسان به حق، ریشه‌ای تکوینی در ساختار وجودی او دارد و دعوت تشریعی دین بر همین سرمایه فطری بنا می‌شود، نه بر انسانی تهی از هرگونه آمادگی درونی (جوادی آملی، ۱۳۹۰، الف، ص. ۱۱۷). بنابراین، آیه شرح صدر نشان می‌دهد که هدایت تکوینی، شرط امکان فهم و پذیرش تکلیف است. اگر صدر انسان بسته باشد و ظرف وجودی او برای حق گشوده نشده باشد، صرف ارائه محتوای اسلام، الزام‌آور بودن آن را برای او فهم‌پذیر نمی‌سازد. از این جهت، شرح صدر نه خود تکلیف تشریعی است و نه جایگزین آن، بلکه شرط درونی تحقق موضوع تکلیف است.

۲-۲. «مَنْ يَشَاءِ اللَّهُ يُضِلَّهُ وَمَنْ يَشَاءُ يَجْعَلْهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (انعام: ۳۹)؛ اضلال به مثابه محرومیت از نور هدایت آیه «مَنْ يَشَاءِ اللَّهُ يُضِلَّهُ وَمَنْ يَشَاءُ يَجْعَلْهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» از آیاتی است که اگر بدون توجه به مبانی قرآنی عدل و اختیار فهم شود، ممکن است به جبرگرایی تفسیر گردد. اما آیت‌الله جوادی آملی با تأکید بر نفی جبر از اضلال الهی، اضلال را به معنای تحمیل گمراهی نمی‌داند، بلکه آن را «سلب توفیق»، «عدم افاضه نور» و واگذاشتن انسان به تاریکی‌هایی می‌داند که خود با سوء اختیار خویش

فراهم کرده است. به بیان دیگر، اضلال الهی ایجاد ابتدایی گمراهی در انسان نیست، بلکه نتیجه محروم شدن از هدایت خاص و نور الهی است (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۷، ص. ۵۲۱). در این تحلیل، صراط مستقیم امری نیست که صرفاً از بیرون معرفی شود، بلکه باید برای انسان مکشوف و قابل پیمودن گردد. وقتی نور هدایت افاضه نشود، راه مستقیم از حیث وجودی برای انسان روشن نمی‌شود. بنابراین، اضلال در این آیه پیش از آنکه به معنای نقض تکلیف تحقق یافته باشد، نشانه فقدان یا زوال شرط درونی فهم راه است. همین نکته در تحلیل مسئولیت اعتقادی اهمیت دارد؛ زیرا اگر انسان از نور لازم برای تشخیص صراط محروم باشد، نمی‌توان مسئولیت او را تنها بر پایه «رسیدن الفاظ دعوت» تحلیل کرد. از منظر آیت‌الله جوادی آملی، رابطه هدایت و اضلال با اختیار انسان نیز رابطه‌ای طولی است، نه عرضی. خداوند انسان را مختار آفریده و راه را به او نشان داده است، اما بهره‌مندی از هدایت خاص، متناسب با نحوه مواجهه انسان با حق است. اگر انسان راه فطرت و عقل را مسدود کند، محرومیت از نور هدایت، کیفر تکوینی همین انسداد خواهد بود. این تحلیل با مبنای ایشان در باب پیوند فطرت، اختیار و مسئولیت هماهنگ است؛ زیرا فطرت، سرمایه آغازین انسان برای شناخت حق است، اما شکوفایی یا پوشاندن آن در گرو نحوه مواجهه اختیاری او با حقیقت است (جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۰، الف، فطرت در قرآن، قم، مرکز نشر اسراء، ص. ۱۹۰).

۲-۳. «لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (بقره: ۲۷۲)؛ تفکیک هدایت ابلاغی و هدایت ایصالی
 آیه «لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» یکی از روشن‌ترین مستندات قرآنی برای تفکیک میان دو مرتبه هدایت است: هدایت تشریعی و هدایت تکوینی. هدایت تشریعی همان ابلاغ، بیان، ارشاد و دعوت است که پیامبر اکرم ﷺ مأمور انجام آن است؛ اما هدایت تکوینی، ایجاد پذیرش، گشودگی قلب، افاضه نور و رساندن انسان به مرتبه‌ای است که بتواند حق را دریابد و در برابر آن موضع مسئولانه بگیرد. آیت‌الله جوادی آملی در تفسیر این آیه، وظیفه پیامبر ﷺ را در مقام ابلاغ از فعل الهی در مقام ایجاد هدایت درونی تفکیک می‌کند و نشان می‌دهد که پذیرش نهایی هدایت، شأن فعل خداوند است (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص. ۴۴۱). اهمیت این تفکیک در مسئله مسئولیت اعتقادی

آن است که نشان می‌دهد تحقق هدایت تشریعی، گرچه شرط لازم برای اتمام حجت است، اما به‌تنهایی همه حقیقت هدایت را تشکیل نمی‌دهد. پیامبر ﷺ می‌تواند راه را ابلاغ کند، اما نمی‌تواند قلب انسان را به اجبار گشوده سازد. این گشودگی، فعل الهی است و در عین حال با اختیار و آمادگی انسان نسبت دارد. آیت‌الله جوادی آملی در مباحث مربوط به وحی و نبوت نیز بر این نکته تأکید می‌کند که رسالت پیامبر در مقام تشریع، رساندن پیام الهی و تبیین راه است، اما اثرگذاری نهایی وحی در جان انسان، متوقف بر پذیرش و قابلیت درونی مخاطب است (جوادی آملی، ۱۳۹۸، الف، وحی و نبوت در قرآن، قم، ص ۲۳۵) بر این اساس، آیه مورد بحث نشان می‌دهد که تکلیف تشریعی فقط در افق ابلاغ فهم نمی‌شود، بلکه باید نسبت آن با هدایت تکوینی و فعل الهی در جان انسان نیز بررسی گردد. از همین جا می‌توان نتیجه گرفت که مسئولیت اعتقادی، نه بر اجبار الهی استوار است و نه بر ابلاغ صرف؛ بلکه بر نسبت میان دعوت بیرونی، قابلیت درونی و اختیار انسانی بنا می‌شود.

۴-۲. «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ» (توبه: ۱۱۵)؛ تبیین الهی و عدالت

در مؤاخذه

آیه «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ» نسبت مستقیم میان هدایت، تبیین، اضلال و عدالت الهی را آشکار می‌سازد. مطابق این آیه، اضلال پسینی بدون تبیین قبلی روا نیست؛ یعنی خداوند هیچ قومی را پس از هدایت، دچار اضلال نمی‌سازد مگر آنکه آنچه را باید از آن پرهیز کنند برای آنان روشن کرده باشد. آیت‌الله جوادی آملی این آیه را شاهدی بر حکمت الهی در نسبت میان هدایت و مسئولیت می‌داند؛ زیرا اضلال، تنها پس از تحقق هدایت و تبیین معنا دارد و مؤاخذه بدون روشنگری، با عدل الهی سازگار نیست (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۱۰، ص. ۲۱۸). نکته مهم در این آیه آن است که «تبیین» صرفاً به معنای بیان لفظی نیست، بلکه روشنگری‌ای است که انسان را در موقعیت تشخیص قرار می‌دهد. اگر انسان نداند از چه باید پرهیز کند، یا توان درک نسبت خود با امر الهی را نداشته باشد، مؤاخذه او عادلانه نخواهد بود. بنابراین، آیه نشان می‌دهد که مسئولیت، پس از تحقق نوعی آگاهی معنادار و قابل فهم شکل می‌گیرد. این معنا با مبنای

آیت‌الله جوادی آملی در باب حق و تکلیف هماهنگ است؛ زیرا تکلیف، هنگامی فعلیت می‌یابد که مکلف از حیث ادراک، اختیار و قابلیت، در جایگاه تحمل الزام قرار گرفته باشد (جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۸، حق و تکلیف در اسلام، قم، مرکز نشر اسراء، ص. ۱۴۱). از این منظر، آیه توبه ۱۱۵ پشتوانه مهمی برای تقدم هدایت تکوینی بر تکلیف تشریعی است؛ زیرا نشان می‌دهد خداوند پیش از اضلال و مؤاخذه، زمینه تشخیص و پرهیز را فراهم می‌کند. بنابراین، مسئولیت دینی نه بر ابهام، جهل و ناتوانی ادراکی، بلکه بر روشنگری و قابلیت فهم استوار است. اگر چنین تبیینی تحقق نیابد، سخن از مسئولیت کامل اعتقادی دشوار خواهد بود. لذا مجموعه آیات یادشده نشان می‌دهد که هدایت در منطق قرآن، مفهومی چندلایه است. در یک مرتبه، هدایت به معنای ارائه طریق و ابلاغ پیام است؛ اما در مرتبه‌ای عمیق‌تر، هدایت به معنای شرح صدر، افاضه نور، گشودگی قلب و ایجاد توان درونی برای فهم و پذیرش حق است. آیت‌الله جوادی آملی با تکیه بر همین منطق قرآنی، میان هدایت تشریعی و هدایت تکوینی تفکیک می‌کند و نشان می‌دهد که مسئولیت اعتقادی انسان تنها با رسیدن پیام الهی تحقق کامل نمی‌یابد، بلکه نیازمند تحقق قابلیت وجودی در مخاطب است. بنابراین، تقدم هدایت تکوینی بر تکلیف تشریعی، نه استنباطی ذوقی یا افزوده‌ای بیرون از قرآن، بلکه مقتضای ساختار آیات هدایت، اضلال، شرح صدر و تبیین الهی است. بر این اساس، تکلیف تشریعی هنگامی به صورت کامل و عادلانه فعلیت می‌یابد که انسان از حیث وجودی، توان فهم خطاب و تشخیص الزام را داشته باشد. اگر چنین قابلیتی فراهم نشده باشد، مسئله تنها عذر یا عدم عذر پس از مخالفت نیست، بلکه اساساً باید پرسید آیا موضوع تکلیف به معنای دقیق کلمه تحقق یافته است یا خیر. این نتیجه، افزون بر آنکه دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی را از تلقی‌های صرفاً ابلاغ‌محور متمایز می‌کند، ظرفیت مهمی برای بازخوانی مسئولیت اعتقادی در پرتو عدالت الهی فراهم می‌آورد.

۳. بازسازی نظری دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی

پس از تبیین مستندات قرآنی، مسئله اصلی آن است که چگونه می‌توان از دل این مفاهیم، یک

ساختار نظری منسجم برای تبیین مسئولیت اعتقادی استخراج کرد. آیت‌الله جوادی آملی صرفاً به توصیف تفسیری هدایت بسنده نمی‌کند، بلکه با یک جابه‌جایی معرفتی، هدایت تکوینی را از یک «واقعۀ اتفاقی» به سطح «شرط وجودی تکلیف» ارتقا می‌دهد. این ارتقا مستلزم بازسازی نسبت میان هدایت، ایمان و اختیار است؛ به گونه‌ای که مشخص شود مسئولیت اعتقادی نه بر «صرف ابلاغ»، بلکه بر «تحقق موضوع تکلیف» استوار است.

۱-۳. هدایت تکوینی و شکل‌گیری «قابلیت مسئولیت اعتقادی»

در اندیشه آیت‌الله جوادی آملی، ایمان گرچه از حیث انتساب به انسان، فعلی اختیاری محسوب می‌شود، اما تحقق آن مسبوق به فراهم آمدن نوعی قابلیت وجودی ویژه است. این قابلیت، نه صرف عقلانیت نظری و نه صرف بلوغ فیزیولوژیک، بلکه آمادگی‌ای وجودی برای مواجهه الزام‌آور با حقیقت است. ایشان در تبیین نسبت حق و تکلیف تأکید می‌کنند که «تکلیف الهی همواره مسبوق به نوعی افاضه و اعطا است و خداوند هرگز چیزی را مطالبه نمی‌کند که مقدمات تکوینی و ابزارهای درک آن را در اختیار انسان قرار نداده باشد» (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ص. ۱۱۵). بر اساس این تحلیل، هدایت تکوینی نقشی ایجابی در ایجاد «قابلیت مسئولیت اعتقادی» ایفا می‌کند. انسان تنها زمانی در قبال ایمان یا کفر مسئول است که از سطحی از هدایت (نورانیت باطنی) برخوردار باشد که امکان درک «الزام‌بردار بودن» حق را برای او پدید آورده باشد. بدون این سطح از هدایت، ایمان نه به عنوان یک گزینه واقعی، بلکه صرفاً به عنوان یک مفهوم انتزاعی مطرح می‌شود. جوادی آملی معتقد است سرمایه‌ی اصلی این مسئولیت، در فطرت نهفته است؛ اما فعلیت یافتن آن نیازمند هدایت ابتدایی الهی است که راه را برای حرکت اختیاری باز کند (جوادی آملی، ۱۳۹۰، الف، ص. ۷۴). در نتیجه، مسئولیت اعتقادی نه بر صرف «امکان منطقی» ایمان، بلکه بر «تحقق امکان وجودی» آن مبتنا دارد.

۲-۳. هدایت تکوینی به مثابه شرط وجودی تکلیف، نه علت ایمان

نقطه تمایز بنیادین نظریه آیت‌الله جوادی آملی با خوانش‌های جبرگرایانه، در نحوه تفسیر نقش

هدایت تکوینی است. هدایت تکوینی نه علت تامه ایمان است و نه جایگزین اراده انسان، بلکه در مرتبه‌ای پیشینی‌تر، «شرط موضوعی» تحقق تکلیف محسوب می‌شود. از منظر ایشان، هدایت تکوینی فعل ایمانی را ایجاد نمی‌کند، بلکه «امکان انتساب» فعل ایمانی به اراده انسان را فراهم می‌سازد. به بیان دیگر، خداوند با هدایت تکوینی، صحنه را برای انتخابگری انسان آماده می‌کند، نه اینکه او را به سمتی مجبور سازد (جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۸، الف، ص. ۱۶۲). از منظر فلسفی، هر تکلیف فرع بر تحقق موضوع است و موضوع تکلیف به ایمان، انسانی است که واجد «بصیرت اتمام حجت‌یافته» باشد. اگر این بصیرت و قابلیت درونی به واسطه فقدان هدایت تکوینی (یا وجود موانع تکوینی) محقق نشده باشد، تکلیف نه منجز است و نه بالفعل متوجه مکلف می‌شود. ایشان با تکیه بر همین مبنا تأکید می‌کنند که عدم ایمان در چنین شرایطی، نه معصیت شمرده می‌شود و نه مستوجب عقاب؛ زیرا اساساً موضوع تکلیف محقق نشده است تا نوبت به عصیان برسد (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۳، ص. ۴۵۶).

۳-۳. نسبت هدایت تکوینی با عذر و مسئولیت در لایه اعتقاد

در این بازسازی نظری، «قصور» تنها یک عذر اخلاقی پس از وقوع خطا نیست، بلکه نشان‌دهنده نقص در تکوین موضوع تکلیف است. آیت‌الله جوادی آملی معتقد است برای اینکه تکلیف اعتقادی بر ذمه انسان مستقر شود، باید «نور هدایت» به جان او تابیده باشد تا کفر او، نه از سر جهل و ناتوانی، بلکه از سر «جحود» (انکار آگاهانه) تلقی شود. ایشان در تحلیل آیات هدایت بیان می‌دارند که «حقیقت هدایت، ایصال به مطلوب است و خداوند این ایصال را برای همگان در مقام ارائه طریق فراهم کرده، اما در مقام توفیق باطنی، آن را منوط به عدم عناد بنده ساخته است» (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ص. ۹۱). بنابراین، تقدم هدایت تکوینی بر تکلیف تشریعی به این معناست که خداوند ابتدا «توان فهم و پذیرش» را (به عنوان حق مکلف بر خدا در مقام حکمت) عطا می‌کند و سپس «التزام و ایمان» را (به عنوان تکلیف مکلف در برابر خدا) مطالبه می‌نماید. این تبیین، مسئولیت اعتقادی را از یک امر صوری و قانونی به یک امر وجودی و حکیمانه تبدیل می‌کند که

در آن، هیچ انسانی بیش از وسع «هدایت‌یافته‌ی» خود، مکلف به ایمان نخواهد بود.

۴. نقد رویکردهای رایج کلامی در تبیین هدایت و اضلال

تبیین نسبت هدایت الهی با ایمان و کفر، از مهم‌ترین گره‌گاه‌های علم کلام اسلامی است؛ زیرا هرگونه تفسیر نادقیق از هدایت، یا به تضعیف نقش اختیار انسان می‌انجامد و یا آیات اسناد هدایت و اضلال به خداوند را به سطح تعابیر مجازی و غیر مؤثر فرو می‌کاهد. بخش مهمی از رویکردهای رایج کلامی، برای حل تعارض ظاهری میان فعل الهی و مسئولیت انسان، یا هدایت را به «اتمام حجت تشریعی» تقلیل داده‌اند، یا مسئله را صرفاً از زاویه «عدالت در مقام جزا» تحلیل کرده‌اند. با این حال، این دو رویکرد در توضیح لایه تکوینی هدایت و نقش پیشینی آن در تحقق امکان ایمان با دشواری جدی مواجه‌اند. از منظر آیت‌الله جوادی آملی، مشکل اصلی این قرائت‌ها آن است که هدایت را یا صرفاً در سطح بیان می‌فهمند، یا عدالت را تنها در مرحله مؤاخذه جست‌وجو می‌کنند؛ در حالی که منطق قرآنی هدایت، ناظر به ساحتی عمیق‌تر از «فهم‌پذیر شدن تکلیف» در جان انسان است (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۳، ص. ۴۵۶).

۴-۱. اشکال به تقلیل هدایت به «اتمام حجت»

یکی از تلقی‌های رایج در کلام اسلامی آن است که هدایت الهی اساساً به معنای ابلاغ پیام، ارسال رسولان، انزال کتاب و تبیین احکام است. مطابق این تلقی، هنگامی که وحی به انسان رسید و حق از باطل بازشناسانده شد، حجت بر او تمام است و پس از آن، ایمان و کفر تنها به تصمیم شخصی انسان بازمی‌گردد. این تفسیر، گرچه در توضیح بخشی از هدایت تشریعی مفید است، اما در برابر آیاتی که هدایت و اضلال را مستقیماً به خداوند نسبت می‌دهند، کفایت تفسیری ندارد؛ زیرا در این صورت، نسبت دادن شرح صدر، تثبیت قلب، زینت ایمان و سلب توفیق، همگی باید به نوعی تأویل یا مجاز حمل شوند. آیت‌الله جوادی آملی تصریح می‌کند که هدایت قرآنی در حد «نشان دادن راه» متوقف نمی‌شود، بلکه در مرتبه‌ای عمیق‌تر، ناظر به نوعی افاضه الهی در ساحت جان انسان است که او را برای پذیرش حق آماده می‌سازد. بر این اساس، هدایت تنها انتقال

داده‌های دینی نیست، بلکه نوعی گشودگی وجودی است که بدون آن، محتوای ایمان هرچند به گوش انسان برسد، الزام آن برای او به صورت کامل فهم‌پذیر نمی‌شود (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۳، ص. ۴۵۶). این تحلیل، نشان می‌دهد که تقلیل هدایت به اتمام حجت، از توضیح همان لایه‌ای ناتوان است که قرآن با تعبیری چون شرح صدر، نور، حبّ ایمان و تزئین ایمان در قلب بدان اشاره می‌کند. همین نکته در تفسیر موضوعی هدایت نیز به وضوح دیده می‌شود. آیت‌الله جوادی آملی هدایت الهی را صرف «ارائه طریق» نمی‌داند، بلکه آن را در مرتبه‌ای ایصالی و درونی نیز تحلیل می‌کند؛ یعنی مرتبه‌ای که در آن، انسان از حیث باطنی مهیای درک و قبول حق می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ص. ۷۲). بنابراین، اشکال اصلی این رویکرد آن است که هدایت را به سطح اطلاع‌رسانی فرو می‌کاهد و از تبیین نقش پیشینی و تکوینی الهی در شکل‌گیری امکان ایمان باز می‌ماند. در نتیجه، آیات اسناد هدایت و اضلال به خداوند به جای آنکه بخشی از یک نظام معنایی زنده باشند، به گزاره‌هایی حاشیه‌ای و نیازمند تأویل تقلیل می‌یابند.

۴-۲. اشکال به نگاه پسینی عدالت‌محور

رویکرد دیگری که به‌ویژه در خوانش‌های عقل‌گرای کلامی دیده می‌شود، آن است که مسئله هدایت و اضلال عمدتاً از زاویه عدالت الهی در مقام پاداش و کیفر فهم شود. در این تلقی، گفته می‌شود که چون خداوند عادل است، اضلال نمی‌تواند ابتدایی و پیشینی باشد؛ پس هر جا اضلال به خدا نسبت داده شده، باید آن را به عنوان پیامد متأخر کفر اختیاری انسان تفسیر کرد. این تبیین گرچه در دفاع از عدل الهی ارزشمند است، اما به تعبیر آیت‌الله جوادی آملی، عدالت را تنها در مرحله داورى نهایی جست‌وجو می‌کند و از حضور آن در مرحله تحقق موضوع تکلیف غفلت می‌ورزد. از منظر ایشان، عدل الهی فقط به این معنا نیست که خداوند کسی را بی‌جهت عقاب نمی‌کند؛ بلکه بدین معنا نیز هست که خداوند هیچ تکلیفی را بدون فراهم آمدن زمینه فهم، قدرت درک و امکان واقعی امثال متوجه بنده نمی‌سازد. از این رو، عدالت الهی باید نه فقط در پایان مسیر، بلکه در آغاز آن نیز دیده شود؛ یعنی در همان مرحله‌ای که انسان باید به گونه‌ای هدایت شود که

بتواند خطاب الهی را واقعاً بفهمد و نسبت خود را با آن تشخیص دهد (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۳، ص. ۱۸۹-۱۸۶). اگر این بُعد پیشینی نادیده گرفته شود، عدالت به مفهومی صرفاً دفاعی و پسینی تبدیل می‌شود و از نقش بنیان‌ساز خود در ساختار تکلیف بازمی‌ماند. افزون بر این، محدود کردن عدالت به مقام جزا، باعث می‌شود آیات ناظر به اضلال یا عدم افاضه هدایت، همواره به صورت کیفر پس از انحراف تفسیر شوند؛ حال آنکه ظاهر برخی آیات، از ساختاری پیچیده‌تر سخن می‌گوید که در آن، فعل الهی در هدایت یا محرومیت از هدایت، با نحوه استعداد، پذیرش و عناد انسان نسبت طولی دارد. آیت‌الله جوادی آملی در تفسیر این دسته از آیات نشان می‌دهد که اضلال الهی نه جبرآور است و نه بی‌ملاک، بلکه در بستر حکمت و عدل الهی و با لحاظ وضعیت درونی انسان معنا می‌یابد (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۱۱، ص. ۲۱۸). بنابراین، نقد اصلی به نگاه پسینی عدالت‌محور آن است که از پرسش بنیادی‌تری غفلت می‌کند: آیا پیش از مؤاخذه، امکان واقعی ایمان و ادراک الزام برای مکلف پدید آمده است یا نه؟

۳-۴. برتری تبیین دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی بر دو رویکرد رایج

برآیند نقدهای پیش‌گفته آن است که هم رویکرد تقلیل هدایت به اتمام حجت و هم نگاه پسینی عدالت‌محور، در تبیین جامع آیات هدایت و اضلال ناکام می‌مانند. رویکرد نخست، به سبب فروکاستن هدایت به سطح اطلاع‌رسانی تشریعی، از توضیح تعبیر قرآنی‌ای چون شرح صدر، تزئین ایمان و هدایت ایصالی عاجز است. رویکرد دوم نیز، چون عدالت را عمدتاً در مرحله جزا می‌بیند، از تبیین نقش عدالت در فراهم‌سازی مقدمات تکلیف ناتوان می‌ماند. در نتیجه، هر دو قرائت در توضیح این نکته مشترک‌اند که چرا قرآن، هدایت را امری فراتر از صرف ابلاغ و اضلال را امری فراتر از صرف مجازات لفظی تصویر می‌کند. در مقابل، چارچوب آیت‌الله جوادی آملی با پذیرش تقدم هدایت تکوینی بر تکلیف تشریعی، این آیات را در یک دستگاه منسجم تفسیر می‌کند. در این دستگاه، فعل الهی و اختیار انسانی در تعارض نیستند؛ زیرا هدایت تکوینی، جایگزین انتخاب انسان نمی‌شود، بلکه زمینه واقعی و وجودی انتخاب را فراهم می‌کند. از این‌رو،

ایمان تنها در صورتی می‌تواند موضوع تکلیف و مسئولیت باشد که انسان از حیث ادراکی و وجودی، توان فهم الزام و نسبت‌سنجی با امر الهی را یافته باشد. بدین ترتیب، نظریه جوادی آملی نه به جبر می‌انجامد، نه به تفویض، و نه به تأویل گسترده آیات؛ بلکه با حفظ نسبت طولی میان افاضه الهی و اختیار انسانی، تبیینی منسجم‌تر از مسئولیت اعتقادی ارائه می‌دهد.

۵. ثمرات کلامی و کاربردی نظریه آیت‌الله جوادی آملی

نظریه تقدّم هدایت تکوینی بر تکلیف تشریعی در منظومه معرفتی آیت‌الله جوادی آملی، صرفاً یک صورت‌بندی تفسیری از آیات هدایت و اضلال نیست، بلکه دارای پیامدهای بنیادین در الهیات اسلامی است. اهمیت این نظریه از آن‌روست که نسبت میان فعل الهی، اختیار انسانی و مسئولیت اعتقادی را از سطح یک تعارض ظاهری به سطح یک رابطه طولی و حکیمانه منتقل می‌کند. در این چارچوب، هدایت تکوینی نه رقیب اختیار انسان است و نه جانشین تکلیف تشریعی؛ بلکه زمینه وجودی تحقق تکلیف را فراهم می‌سازد. از این‌رو، ثمرات نظریه مذکور هم در بازخوانی مسائل کلاسیک علم کلام، مانند عدل الهی، جبر و اختیار و اضلال، و هم در پاسخ به مسائل معاصر، مانند وضعیت غیر مؤمنان، امکان نجات و حدود مسئولیت اعتقادی، قابل پیگیری است.

۵-۱. تبیین عدالت الهی بدون توسل به عذرهای دفعی

یکی از چالش‌های دیرینه علم کلام، تبیین عدالت الهی در نسبت با کفر، ضلالت و عدم ایمان برخی انسان‌هاست. در بسیاری از رویکردهای رایج، عدالت الهی غالباً از طریق راه‌حل‌های دفعی حفظ می‌شود؛ به این معنا که یا کفر به‌طور کامل به اختیار انسان حواله داده می‌شود، یا اضلال الهی صرفاً به مجازات پسینی کفر اختیاری تقلیل می‌یابد، یا آیات صریح اضلال به تأویل برده می‌شود. این راه‌حل‌ها گرچه ممکن است در مقام دفاع از عدل الهی سودمند به نظر برسند، اما غالباً عدالت را به مرحله داوری نهایی و عقاب محدود می‌کنند و از نقش آن در مرحله شکل‌گیری موضوع تکلیف غفلت می‌ورزند. نظریه آیت‌الله جوادی آملی، بدون نیاز به این عذرهای دفعی،

عدالت الهی را در سطحی پیشینی و ساختاری تبیین می‌کند. بر اساس این نظریه، عدل الهی تنها بدین معنا نیست که خداوند کسی را بی دلیل عقاب نمی‌کند؛ بلکه به این معنا نیز هست که هیچ تکلیف تشریعی بدون افاضه امکان تکوینی فهم، پذیرش و انتخاب ایمان متوجه انسان نمی‌شود. به بیان دیگر، عدالت الهی پیش از آنکه در مرحله جزا ظهور کند، در مرحله «تشکیل موضوع تکلیف» جاری است. از همین رو، مؤاخذه اعتقادی زمانی موجه است که پیش‌تر امکان واقعی فهم و پذیرش ایمان برای انسان فراهم شده باشد (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۴، ص. ۱۷۹-۱۸۳). در این چارچوب، خداوند انسانی را که فاقد قابلیت وجودی لازم برای فهم الزام اعتقادی بوده، به سبب عدم ایمان مؤاخذه نمی‌کند؛ زیرا در چنین وضعی، موضوع مسئولیت اعتقادی هنوز تحقق نیافته است. از سوی دیگر، این تحلیل نیازی به نفی اسناد اضلال به خداوند یا تأویل گسترده آیات ندارد؛ زیرا اضلال الهی نیز در نسبت با حکمت، عدل و وضعیت درونی انسان معنا می‌یابد. بنابراین، نظریه تقدّم هدایت تکوینی، عدالت الهی را از یک مفهوم صرفاً دفاعی و واکنشی به یک اصل تبیینی و بنیان‌ساز در ساختار تکلیف ارتقا می‌دهد.

۵-۲. تحلیل کلامی وضعیت غیرمؤمنان

مسئله وضعیت کلامی غیرمؤمنان، از مسائل پرچالش در الهیات اسلامی است. از یک سو، برخی قرائت‌ها با تأکید بر حقانیت دین، همه غیرمؤمنان را در معرض مؤاخذه و عقاب می‌دانند؛ و از سوی دیگر، برخی خوانش‌های حداقلی، چنان دامنه عذر را گسترش می‌دهند که مسئولیت اعتقادی عملاً تهی می‌شود. نظریه تقدّم هدایت تکوینی بر تکلیف تشریعی می‌تواند راه میانه‌ای میان این دو افراط بگشاید؛ زیرا معیار داوری را نه صرف عنوان ظاهری ایمان و کفر، بلکه وضعیت واقعی شخص در نسبت با هدایت الهی قرار می‌دهد. آیت‌الله جوادی آملی با تفکیک میان «عدم ایمان ناشی از نقص هدایت تکوینی» و «کفر پس از افاضه هدایت»، امکان تحلیل مرحله‌مند وضعیت غیرمؤمنان را فراهم می‌سازد. بر این اساس، صرف عدم ایمان، ملازم با استحقاق عقاب نیست؛ چنان‌که صرف انتساب ظاهری به ایمان نیز تضمین‌کننده نجات نخواهد بود. معیار اصلی

آن است که آیا هدایت تکوینی متناسب با ظرفیت وجودی شخص افاضه شده و آیا شخص پس از روشن شدن حق، از سر عناد، غفلت مقصرانه یا جحود از آن روی گردانده است یا نه (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۹، ص. ۳۴۸-۳۵۱). این تحلیل، ظرفیت مهمی برای بازخوانی مسئله نجات، تکفیر و شمول یا عدم شمول عذاب الهی فراهم می‌آورد. در این چارچوب، کسانی که به دلیل شرایط معرفتی، فرهنگی، تاریخی یا وجودی، امکان واقعی مواجهه با حق برای آنان فراهم نشده است، در حکم کسانی نیستند که پس از افاضه هدایت و روشن شدن حجت، از پذیرش حق سر باز زده‌اند. با این حال، این نظریه به نسبی‌گرایی اعتقادی یا تعلیق مطلق مسئولیت نمی‌انجامد؛ زیرا هر جا هدایت تکوینی و امکان واقعی تشخیص حق تحقق یافته باشد، تکلیف اعتقادی نیز فعلیت می‌یابد و روی گردانی از آن می‌تواند منشأ مسئولیت و مؤاخذه باشد.

۵-۳. پاسخ به شبهه اکراه و جبر

یکی از شبهات مهم در باب هدایت تکوینی آن است که اگر ایمان متوقف بر افاضه الهی باشد، اختیار انسان مخدوش شده و ایمان ماهیتی اجباری می‌یابد. منشأ این شبهه آن است که هدایت تکوینی به اشتباه در عرض اراده انسان فهم می‌شود؛ گویی هر اندازه نقش خداوند در ایمان پررنگ‌تر شود، به همان اندازه از نقش اختیار انسان کاسته می‌شود. حال آنکه در منظومه فکری آیت‌الله جوادی آملی، رابطه فعل الهی و فعل انسانی، رابطه‌ای عرضی و رقابتی نیست، بلکه رابطه‌ای طولی است. بر اساس این تحلیل، هدایت تکوینی به معنای ایجاد ایمان قهری یا تحمیل اعتقاد بر انسان نیست، بلکه به معنای فراهم ساختن امکان واقعی فهم، گرایش و انتخاب ایمان است. هدایت تکوینی، «قابلیت ایمان» را ایجاد می‌کند، نه خود ایمان را به عنوان فعل اختیاری انسان. از این رو، این هدایت شرط امکان ایمان است، نه علت تامه تحقق آن. انسان پس از برخورداری از نور هدایت و امکان تشخیص حق، همچنان در مقام انتخاب، التزام و عمل، نقش واقعی و تعیین‌کننده دارد (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ص. ۲۵۱). بدین ترتیب، نه اکراه در ایمان لازم می‌آید و نه جبر فلسفی یا کلامی. نقش خداوند در سطح افاضه امکان، ایجاد افق فهم و فراهم آوردن زمینه

گرایش معنا می‌یابد؛ و نقش انسان در سطح تصمیم، پذیرش، انکار یا التزام. این تفکیک، امکان جمع میان آیات اسناد هدایت به خداوند و آیات مسئولیت انسان را فراهم می‌کند. در نتیجه، نظریه تقدّم هدایت تکوینی نه اختیار انسانی را نفی می‌کند و نه فعل الهی را به بیان تشریعی فرو می‌کاهد؛ بلکه هر دو را در ساختاری طولی و هماهنگ تبیین می‌کند.

۵-۴. بازتعریف «مسئولیت اعتقادی»

مهم‌ترین ثمره نظریه تقدّم هدایت تکوینی بر تکلیف تشریعی، بازتعریف مفهوم «مسئولیت اعتقادی» است. در برخی قرائت‌های رایج، مسئولیت اعتقادی به صرف بلوغ عقلی، امکان صوری شناخت یا دسترسی بیرونی به پیام دینی تقلیل یافته است. بر اساس این تلقی، همین که پیام دین به انسان برسد، مسئولیت اعتقادی نیز بی‌درنگ بر عهده او مستقر می‌شود. اما در چارچوب نظری آیت‌الله جوادی آملی، مسئولیت اعتقادی تنها هنگامی تحقق می‌یابد که هدایت تکوینی متناسب با ظرفیت شخص افاضه شده و امکان واقعی فهم و پذیرش حق برای او فراهم آمده باشد. در این معنا، مسئولیت اعتقادی صرفاً یک حکم حقوقی یا الزام اخلاقی بیرونی نیست، بلکه واقعیتی وجودی است که بر بستر افاضه هدایت الهی شکل می‌گیرد. ایمان آوردن یا نیاوردن، تنها زمانی موضوع بازخواست قرار می‌گیرد که امکان واقعی ایمان پیش‌تر تحقق یافته باشد. بنابراین، موضوع تکلیف اعتقادی، انسان صرفاً مخاطب پیام نیست، بلکه انسانی است که به اندازه ظرفیت خود از هدایت، فهم، نورانیت و امکان تشخیص حق برخوردار شده است (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۳، ص. ۴۶۲). این بازتعریف، پیامدهای مهمی در کلام، فقه‌الاعتقاد و اخلاق دینی دارد؛ زیرا مرز میان «عدم ایمان غیر مقصّر» و «کفر مستوجب مؤاخذه» را بر مبنایی دقیق‌تر ترسیم می‌کند. در این چارچوب، نه هر غیر مؤمنی محکوم به تقصیر است و نه مسئولیت اعتقادی به بهانه دشواری‌های معرفتی کاملاً تعلیق می‌شود. معیار اصلی، تحقق یا عدم تحقق امکان واقعی ایمان در پرتو هدایت تکوینی است. از این جهت، نظریه آیت‌الله جوادی آملی می‌تواند مبنایی برای فهمی منصفانه‌تر، عقلانی‌تر و قرآنی‌تر از مسئولیت اعتقادی فراهم آورد.

نتیجه گیری

مقاله حاضر با تمرکز بر تحلیل منظومه تفسیری - کلامی آیت الله جوادی آملی، کوشید نسبت میان هدایت تکوینی و تکلیف تشریعی را از سطح یک بحث موردی درباره آیات هدایت و اضلال، به سطح یک مبنای تبیینی در کلام قرآنی ارتقا دهد. پرسش اصلی آن بود که آیا می توان، بدون تأویل گسترده آیات و بدون فروکاست عدالت الهی به پاسخ های پسینی، نسبت فعل الهی و مسئولیت اعتقادی انسان را تبیین کرد یا نه. یافته های مقاله نشان می دهد که در چارچوب نظری آیت الله جوادی آملی، هدایت تکوینی امری طفیلی و تابع تکلیف نیست، بلکه بر تکلیف تشریعی تقدم دارد و شرط امکان معنادار آن به شمار می آید. تحلیل آیات اسناد هدایت و اضلال، تفسیر مفهوم عدل الهی در مقام تشکیل موضوع تکلیف، و بازسازی نسبت فعل الهی با اختیار انسانی، همگی بر این نکته دلالت دارند که تکلیف تشریعی، بدون افاضه پیشینی امکان تکوینی ایمان، فاقد موضوع واقعی خواهد بود. بر این اساس، تقدم هدایت تکوینی بر تکلیف تشریعی، صرفاً یک ادعای مستقل یا فرضیه انتزاعی نیست، بلکه نتیجه منطقی مجموعه ای از داده های قرآنی و اصول تفسیری است که در برخی خوانش های رایج کلامی، یا نادیده گرفته شده یا به حاشیه رانده شده اند. این اصل، امکان تبیین آیات ناظر به اضلال الهی را بدون توسل به نظریه جبر، و تفسیر عدالت الهی را بدون تمسک به عذرهای دفعی فراهم می سازد. همچنین، تحلیل ارائه شده نشان داد که بازتعریف مسئولیت اعتقادی بر اساس تقدم هدایت تکوینی، می تواند مرز روشنی میان عدم ایمان غیر مقصّر و کفر مستوجب مؤاخذه ترسیم کند؛ مرزی که نه به تعلیق مسئولیت دینی می انجامد و نه به تحمیل تکلیف فراتر از ظرفیت وجودی انسان. در نهایت، می توان گفت اصل تقدم هدایت تکوینی بر تکلیف تشریعی، در خوانش آیت الله جوادی آملی، ظرفیتی نظری برای بازسازی برخی مسائل بنیادین کلام قرآنی فراهم می آورد. این اصل، با وجود نقش مهم خود در تبیین عدالت الهی، اختیار انسان و مسئولیت اعتقادی، در ادبیات کلامی معاصر کمتر به صورت روشمند مورد توجه قرار گرفته است. از این رو، طرح و تحلیل آن را می توان گامی در جهت بازخوانی منسجم تر الهیات قرآنی دانست.

منابع

قرآن کریم.

- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، جامع البیان عن تأویل آیات القرآن، ج ۱، بیروت، دارالمعرفه.
- عبدالجبار، قاضی (۱۹۶۵م)، شرح الأصول الخمسة، قاهره، مكتبة وهبة.
- عباس نیکزاد، سید باقر حسینی کریمی (۱۴۰۱)، تاملاتی انتقادی بر آرای آیت الله جوادی آملی در کتاب منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، نشریه کاوش های فلسفه و دین، پیاپی ۱، ص ۹۵-۱۱۱.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۱۸ق)، المحصول فی علم الأصول، ج ۱، بیروت، مؤسسه الرسالة.
- فناپی شکوری، محمد (۱۳۸۸)، منزلت عقل و وحی در هندسه معرفت بشری: تحلیل و بررسی دیدگاه آیت الله جوادی آملی درباره منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، فصلنامه معرفت فلسفی، سال ششم شماره ۴، پیاپی ۲۴، ص ۳۷-۵۱.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳)، شریعت در آینه معرفت، قم، مرکز نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷)، ریح مختوم، ج ۲، قم، مرکز نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰)، عقل در هندسه معرفت دینی، قم، مرکز نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۲)، تفسیر تسنیم، قم، مرکز نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۴)، فطرت در قرآن، الف، قم، مرکز نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۴)، تفسیر موضوعی قرآن کریم: هدایت، ب، قم، مرکز نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۸)، وحی و نبوت در قرآن، الف، قم، مرکز نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۸)، حق و تکلیف در اسلام، ب، قم، مرکز نشر اسراء.
- مقدس، حسین، (۱۴۰۳)، معاضدت عقل با وحی در جعل حکم الهی باتاملی بر اندیشه های علامه جوادی آملی، نشریه معارج، سال چهارم شماره ۲، پیاپی ۷، ص ۵۳-۷۶.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۷)، عدل الهی، تهران، صدرا.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۴۱۰)، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ج ۶، بیروت، دار احیاء التراث العربی.